تواتر قرائات سبع و وجود طرق شاذ در بیان علامه حسن زاده آملی

شاگرد ایشان که در درس مجمع ایشان بودند، در کتاب هزار و یک کلمه در جلد ششم، صفحه دویست و سی و هشت –در نرم‌افزار کلام هست- بیانی دارند. همین در منهاج البراعه علامه خوئی آمده است. چون میدانید تا جلد چهارده‌م و پانزده‌م که ایشان نوشتند و نرسیدند تمام کنند. بقیه آن را حاج آقای حسن زاده تا آخر ادامه دادند. شاید بیست و چهار جلد باشد. مجلدات اخیر آن از ایشان است. ایشان در منهاج البراعه، جلد شانزده‌م، صفحه دویست و هفتاد و پنج. ایشان وقتی شروع میکنند شبیه همانی است که چند جلسه قبل عرض کردم؛ مباحثه ما به کارهای مصداقی کردن نیاز دارد. مانند «یبصط»، «مصیطر»، «ضُعف». اصلاً فوائدی دارد که انسان در بحث جلو میرود. دارد میبیند که مصداق فضا به چه صورت است. ایشان هم که درس اینها را خواندهاند تا وارد میشوند مثال میزنند.

وقتی مثال ایشان را ببینید، متوجه میشوید که ایشان مثالی انتخاب کردهاند که بحثهای این چند روز ما را جلا میدهد بهنحویکه اشتباهات دهها کتابی را که مسامحات انجام میدهند، رفع کردهاند. حال ببینید:

> و مما ينادي بأعلى صوته عناية المسلمين بحفظ القرآن الكريم و حراسته عن كل ما يتوهم فيه التحريف قراءتهم القرآن بالقراءات المتواترة السبع دون الشواذ و لو كان الرواية الشاذة مروياً عن النبي صلى الله عليه و آله لأن اعتمادهم في القراءة و رسم الخط و ترتيب السور و الايات كلها كان على السماع دون الاجتهاد بل نقول:إن كل ما ينتسب إلى القرآء السبعة من القراءات السبع و لم يثبت تواتره لا يجوز متابعته و إن كان موافقا لقياس العربيّة لأن المناط في اتباع القراءة هو التواتر فما يروى عن السبعة من الشواذ فحكمه حكم سائر القراءات الشاذ مثل أن أمين الاسلام الطبرسي في المجمع قال: قرأ كل القراء- معايش- في قوله تعالى وَ لَقَدْ مَكَّنّاكُمْ في الْأَرْضِ وَ جَعَلْنا لَكُمْ فيها مَعايِشَ قَليلًا ما تَشْكُرُونَ (الأعراف- 12) بغير همز و روى بعضهم عن نافع- معائش-، ممدودا مهموزا انتهى. فهذه الرواية عن النافع غير متواتر و إن كان النافع من السبعة، و لا يجوز القراءة بتلك القراءة الشاذة[1]

«لأن اعتمادهم في القراءة و رسم الخط و ترتيب السور و الايات كلها كان على السماع دون الاجتهاد» میگویند وقتی فضا، فضای قرآن بود اصلاً اجتهاد نبود. جایش این نبود.

«**بل نقول إن كلّ ما ينتسب إلى القرّاء السبعة من القراءات السبع و لم يثبت تواتره لا يجوز متابعته و إن كان موافقا لقياس العربيّة**»؛ می‌گوییم پس ایشان هم منکر تواتر هستند! عبارتی بهتر از این می‌خواهید؟! «لأنّ المناط في اتباع القراءة هو التواتر»؛ می‌گوییم شما هم که منکر شدید. اما وقتی مثال می‌زنند می‌بینیم همان دقتی را که من عرض کردم ایشان در مثال مراعات می‌کنند. یعنی مثال را که می‌بینیم، متوجه می‌شویم که همه ما عبارت را بد معنا می‌کنیم که اینها منکر تواتر هستند.

«**فما يروى عن السبعة من الشواذ فحكمه حكم سائر القراءات الشاذ مثلاً**»؛ وقتی مثال را می‌بینیم متوجه می‌شویم که ما به اینها بد نسبت می‌دهیم که اینها مخالف تواتر هستند.

«مثل أن أمين الاسلام الطبرسي في المجمع قال: قرأ كلّ القراء- معايش- في قوله تعالى وَ لَقَدْ مَكَّنّاكُمْ في الْأَرْضِ وَ جَعَلْنا لَكُمْ فيها مَعايِشَ قَليلاً ما تَشْكُرُونَ (الأعراف- 12) بغير همز و روى بعضهم عن نافع- معائش-، ممدودا مهموزا انتهى. فهذه الرواية عن النافع غير متواتر»؛ ببینید که چقدر خوب شد!یعنی من که نمی‌گویم نافع از قراء سبعه غیر متواتر است، من می‌گویم طبرسی می‌گوید نافع یک قرائتی دارد که همه به او نسبت داده‌اند که «معایش» است، یک روایت از طریق خاصی هم هست که می‌گوید «معائش». می‌فرمایند «هذه الرواية»، نه روایت ورش و قالون. «هذه الرواية عن النافع غير متواتره و إن كان النافع من السبعة»؛ یعنی یک مثالی می‌زنند و به‌گونه‌ای توضیح می‌دهند که مطلبی را که این چند روز می‌خواستم بگویم، به‌خوبی با مثال می‌گویند. یعنی ما نگوییم ابن جزری گفته در سبع ما شاذ داریم. ابن جزری نگفته در قرائات سبع متواتری که او داد می‌زند اینها متواتر است، یکی از آن‌ها شاذ است. او می‌گوید در بین روایاتی که از این سبع است، شاذ هست. ببینید چقدر مطلب تفاوت می‌کند! این عبارت کسی است که از اول تا آخر مجمع را درس گرفته و این جور حرف می‌زند. یعنی مطلب دستش است. اینکه می‌گوید در سبع و عشر شاذ است و شاذ مقبول نیست، منظورش این است. نه اینکه نافع متواتر نیست.

یکی از فوائد فدکیه این است که به بخش تراجم فدکیه رفتم که وقتی شما مراجعه می کنید همه اسمها ردیف می‌آید. دیروز عرض کردم عثمان بن سعید سه نفر هستند. آن جا سر زدم و دیدم آن‌ها را آورده‌اند. عثمان بن سعید نائب اول، عثمان بن سعید دانی، سومی هم عثمان بن سعید ورش است.

در ادامه ایشان می‌گویند: «**و لا يجوز القراءة بتلك القراءة الشاذة**»؛ ولو برای نافع است اما چون شاذ است، حق ندارید که بخوانید. می‌گوییم نافع که از قراء سبعه است، می‌گویند قراء سبعه یعنی چه؟! قرائت خود نافع باید متواتر باشد، نه اینکه از او هم متواتر باشد. در اینجا تا او یک روایت است. بعد جالب‌تر به دنبالش می‌روند.

---

[1]منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج۱۶، ص: ۲۷۵

بازبینی #2
ایجاد شده 20 مارس 2024 20:05:35 توسط ... .
به روزرسانی شده 14 مه 2024 15:45:42 توسط ... .